

# نگاهی به تاثیرگذارترین آثار سیاسی

آثار کلاسیک – بخش اول

## جیمز فی یسر:

جمهور (نوشته افلاطون) و سیاست (نوشته ارسطو)

## ترجمه و تلخیص: محمد رسولی

"جمهور" اثریست فلسفی از افلاطون که وی در آن در رابطه با نفس عدالت و



نظم در یک جامعه آرمانی به گفتگو می‌نشیند. این کتاب، بیانی طولانی از ایده‌های افلاطون در بحث و جدل‌های اولیه‌اش می‌باشد و نیز تلاشی است در جهت یگانه بخشی به اصول منطقی، مذهبی و اخلاقی.

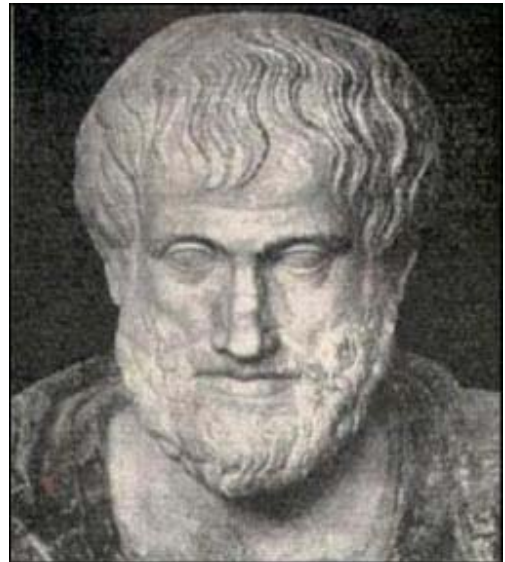
به زعم سقراط، اولین سخنگوی کتاب جمهور، یک جامعه ایده‌آل متشکل از سه طبقه است. شاه – فیلسوفان که با تکیه بر عقل و عدالت حکم می‌رانند. سربازان و جنگجویان که با

حفاظت از سرزمین، برای خود افتخار می‌آفرینند و شهروندان [بقیه ی جمعیت] که نیازهای مادی جامعه را تامین می‌کنند. بخش اعظمی از کتاب جمهور به محتوای آموزش عقلایی حاکمان آینده می‌پردازد. این بخش همچنین شامل تحلیلی بنیادین از اندیشه‌ی علمی و متافیزیکی است. دولت با حکمرانی خود درصدد است تا امتیازات بیشتری را تصاحب کند و بدین ترتیب سبب نشاط حقیقی شهروندان گردد که این امر به دنبال خود زندگی اجتماعی منظم و پرباری را برایشان فراهم می‌آورد. افلاطون با نقد دکترین‌های ملحدانه و مادی‌اندیشانه اولا مهر تاییدی بر

مواضع ایدئالیستی خود زده ثانیاً از ایده‌ی خود مبنی بر حکومت اخلاقی و جاودانگی روح، دفاع می‌کند.

"سیاست" اثری است از ارسطو.

ارسطو در این کتاب، هرگز سیاست را علمی مستقل از اخلاق نمی‌داند و در واقع به اعتقاد او سیاست مکمل و تاییدکننده اخلاق است. ایده‌آل اخلاقی در مدیریت سیاسی تنها جنبه‌ی متفاوت از آن چیزی است که در زندگی فردی سبب نشاط می‌شود. بشر ذاتاً موجودی اجتماعی است و امتیاز نطق منطقی در موجود انسانی به‌خودی‌خود ما را به سمت واحدی اجتماعی رهنمون می‌شود. دولت در اندیشه‌ی ارسطو توسعه‌ی خانواده در یک دهکده است یا به



عبارت دیگر شاخه‌ای است که از خانواده انشعاب یافته است. دولت در ابتدای امر برای ارضای نیازهای شخصی شکل گرفته است ولی در مراحل بعدی در خدمت اهداف اخلاقی و ساختن زندگی سعادت‌مند قرار می‌گیرد. دولت صرفاً واحدی محلی صرف برای ممانعت از انجام اعمال خلاف و ایجاد شرایط راحت برای انجام معاملات نیست. همچنین صرفاً شامل نهادی برای حفاظت از اموال و دارایی‌ها نمی‌باشد. در واقع دولت یک سازمان اخلاقی ناب برای ارتقای همه‌جانبه‌ی بشر است. نهاد خانواده که از لحاظ زمانی بر دولت تقدم دارد، مجموعه‌ای از روابط بین زن و شوهر، والدین و فرزندان(ان) و ارباب و رعیت را دربرمی‌گیرد. به اعتقاد ارسطو، بردگی، بخشی از دارایی زندگی است که بدون حضور یک ارشد (حاکم)، هرگز وجود خارجی پیدا نمی‌کند. در واقع مثل روح برای بدن یک نهاد کاملاً طبیعی است زیرا در جامعه و در میان افراد همیشه یک طبقه‌ی حاکم و یک طبقه‌ی زیر سلطه شکل می‌گیرد با این وجود ما باید بین دو گونه از بردگی تمایز قایل شویم: یکی نوع طبیعی آن و دیگری آن نوعی است که افراد را که از طریق

جنگ و فتوحات به بردگی می‌کشاند. مدیریت خانوار از روی ناچاری کسب ثروت را می‌طلبد اما نه لزوماً آن ثروتی که از راه به دست آوردن پول برای نفع شخصی صورت می‌گیرد. ثروت هر آن چیزی است که قابلیت تبدیل شدن به پول را داشته باشد. اما آن چیزی که ثروت را می‌سازد بیش از آنکه تملک کالاها باشد، استفاده و کاربرد آنها است.

مبادلات مالی ابتدا به مبادله‌ی کالا به کالا محدود بوده است. اما به دلیل اینکه این نوع مبادله در زمینه‌ی تجارت مشکلاتی را خصوصاً در مورد کشورهایایی که بسیار از هم فاصله داشتند به وجود آورد، پول به مثابه‌ی وجه نقد سر برآورد. در ابتدای کار پول به شکل فلزهای اندازم‌گیر و وزنه‌ای بوده ولی در مراحل بعدی از برچسب‌هایی که بر روی کاغذ زده می‌شد برای معین کردن ارزش پولی استفاده شد. معیار واقعی ارزش، تقاضا است. بنابراین وجه نقد قراردادی است که میزان تقاضا را نشان می‌دهد. در واقع، ارزش، یک جایی بین عرضه‌کننده و خریدار قرار دارد و انصاف را تضمین می‌کند. ربا، شکل زشت و غیرطبیعی کاربرد پول است.

مالکیت جمعی زنان و اموال آنطور که افلاطون در جمهور مطرح می‌کند بر فرض اشتباهی از جامعه‌ی سیاسی تکیه می‌زند. دلیل آن این است که افلاطون دولت را واحدی یکپارچه نمی‌داند و در مقابل می‌گوید دولت از عناصر متنوعی تشکیل شده است. ایجاد قوانین به این منظور صورت می‌گیرد که حکومت هم از اموال طبقه‌ی حاکم و هم از اموال طبقه‌ی محکوم محافظت کند. در امر حکومت‌داری نیز ممکن است یک فرد و یا عده‌ای و یا جدای از این دو، اکثریت شریک شوند. بدین ترتیب سه شکل حقیقی حکومت وجود دارد: موناشرشی<sup>1</sup>، اشراف‌سالاری<sup>2</sup> و جمهوری مشروطه<sup>3</sup>؛ اشکال انحراف‌آمیز حکومت نیز

---

<sup>1</sup> -monarchy

<sup>2</sup> -aristocracy

<sup>3</sup> -constitutional republic

عبارت‌اند از استبداد<sup>1</sup>، حکومت نخبگان<sup>2</sup> و مردمسالاری<sup>3</sup>. تفاوت بین این دو مورد آخر (حکومت نخبگان و مردمسالاری) این نیست که مردمسالاری حاکمیت اکثریت است و حکومت نخبگان حاکمیت اقلیت. تفاوت اصلی بین آن دو این است که مردمسالاری حکومت ضعیف است و حکومت نخبگان حاکمیت اغنیا. در یک کلام، این شش صورت حکومت از لحاظ ترتیبی به صورت زیر الویت‌بندی می‌شوند: موناشرشی، آریستوکراسی، جمهوری مشروطه، مردمسالاری، حکومت نخبگان و استبداد. اما با وجودی که حکومت شخص شایسته (موناشرشی) بهترین شکل حاکمیت است، نبود چنین فردی (افرادی) آنرا خارج از ملاحظات عملی قرار می‌دهد. به همین‌سان، آریستوکراسی حقیقی به سختی به صورت کامل پیدا می‌شود. [بنابراین به نظر ارسطو] از طریق قانون است که بهترین فرد برای حکومت و بهترین شهروندان با هم تلاقی می‌یابند. اگر بخواهیم واقع‌بینانه ببینیم، جمهوری مشروطه بهترین و دست‌یافتنی‌ترین شکل حکومت است به ویژه به این خاطر که برتری حجم زیادی از اعضای طبقه‌ی متوسط را فراهم می‌آورد و همین امر مبنای اصلی دوام هر دولتی است. با افزایش و رشد جمعیت به احتمال زیاد این مردمسالاری است که صورت عمومی حاکمیت می‌گردد.

اینکه کدام نوع حکومت مرجح‌ترین است، سئوالی است که مستقیماً نمی‌توان به آن پاسخ داد. اقوام گوناگون اشکال متفاوتی می‌توانند حکومت داشته باشند. آنچه که برای دانشمندان سیاست اهمیت دارد این نیست که چه نوع حکومتی از نظر ذهنی مهم است بلکه سوال اصلی برای آنها این است که بهترین حکومت در شرایط خاص کدام نوع از حکومت است. در معنای کلی کلمه، بهترین حکومت همه کس را قادر خواهد کرد که تا در بهترین حالت رفتار کرده و در نشاط کامل به سر برند. برای نیل به این هدف، حکومت ایده‌آل باید نه زیاد کوچک و نه زیاد بزرگ بلکه به عبارت ساده‌تر باید خودبسنده باشد. باید در موقعیت مناسبی با زمین و دریا قرار داشته باشد و شامل شهروندانی باشد که روحیه ملل شمالی و هوش ملل

<sup>1</sup> -tyranny

<sup>2</sup> -oligarchy

<sup>3</sup> - democracy

شرقی را داشته باشند. همچنین باید مراقب آن بود که افرادی که در تجارت و بازرگانی دستی دارند وارد مناصب حکومتی نشوند. حکومت ایده‌آل هرگز "کارگر" را شهروند قلمداد نمی‌کند و باید پرستش مذهبی را ارج نهد. دولت باید اخلاق‌گرایی را از طریق آموزش اصول و قوانین جا بیندازد. قانون از نظر ارسطو نمود بیرونی ایده‌آل اخلاقی است که احساسات انسانی در آن راهی ندارد. بنابراین قانون صرفاً قرارداد و یا توافق نیست بلکه نیرویی اخلاقی در کنار مواد آن حضور دارد و به دلیل اینکه قانون جهان‌شمول است باید بر طبق وضعیت‌ها و بسترهای متفاوت جرح و تعدیل گردد.

آموزش باید از طریق قوه‌ی قانونگذاری هدایت شود تا بتواند آن را نتایج تحلیل‌های روان‌شناختی جور در بیاورد و از رشد تدریجی استعدادهای ذهنی و جسمی پیروی کند. کودکان می‌بایست در سنین پایین خود از همه‌ی انجمن‌هایی که به آنها صدمه می‌زنند دور نگه داشته شوند و باید آنها را با سرگرمی‌هایی عجین کرد که برای زندگی آینده‌شان مفید واقع شود. از زمانی باید در راه دانش و سواد گام بردارند که ۷ سال گذرانده باشند و آموزش آنها باید تا ۲۱ سالگی ادامه یابد. این دوره دو مقطع تحصیلی را در بر می‌گیرد. اولی از سن ۷ تا سن بلوغ و در مقطع بعدی از سن بلوغ تا ۲۱ سالگی. چنین سیستم آموزشی نباید به بخش خصوصی واگذاشته شود بلکه دولت باید عهده‌دار آن گردد. ۴ شاخه‌ی دانش وجود دارد: خواندن و نوشتن، ورزش ژیمناستیک، نقاشی و موسیقی. تحصیل در آنها نباید برای هدف خاصی صورت گیرد بلکه باید در یک فضای آزاد آموخته شود تا انسان‌هایی آزاده تحویل جامعه دهد. بنابراین مثلاً ورزش ژیمناستیک نباید صرفاً برای خودش دنبال شود و یا خصلت بندگی را به جویندگانش تحمیل کند. نقاشی نباید صرفاً به این خاطر که می‌تواند تصویر افراد را منعکس کند آموخته شود بلکه باید شرایطی را به وجود آورد که افراد را به زیبایی بدنی ترغیب کند. موزیک نباید برای آن آموخته شود که صرفاً افراد را سرگرم کند بلکه برای آن باید به یادگیری آن همت گمارد که قادر است روی احساسات افراد تاثیر بگذارد.

در حقیقت، آموزش راستین - همانطور که استاد ارسطو، افلاطون هم معتقد بود -  
تعلیم احساساتمان برای رسیدن به این هدف است که بتوانیم بهتر و درست‌تر درک  
کرده و بر طبق آن عمل کنیم.

متن «سیاست» ارسطو ترجمه‌ای است از:

Refrence: james fieser/1996/the internet encyclopedia of philosophy/ pages 11-12)

آدرس میل مترجم:

mohammadrasouli8@gmail.com

متن جمهور افلاطون ترجمه‌ای است از :

*Republic* (literature)." Microsoft® Encarta® 2009 [DVD]. Redmond, WA: Microsoft  
Corporation, 2008.

**تنظیم از سایت ریشه‌ها**  
**[www.nadersani.net](http://www.nadersani.net)**